

کتاب مقدس برای کودکان  
تقدیم می‌کند



داستان نوح و  
طوفان بزرگ



نویسنده: Edward Hughes

طراحی تصاویر: Byron Unger; Lazarus

بازگویی از: M. Maillot; Tammy S.

مترجم: Nahid Sepehri

ناشر: Bible for Children

[www.M1914.org](http://www.M1914.org)

©2010 Bible for Children, Inc.

حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ  
نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.



نوح مردی بود که همیشه خدا  
را عبادت می‌کرد در حالی که  
بقیه مردم از خدا برگشته بودند  
و از خدا ناطاعتی می‌کردند.

روزی خدا سخنی

گفت که

بسیار

شگفت‌آور بود.



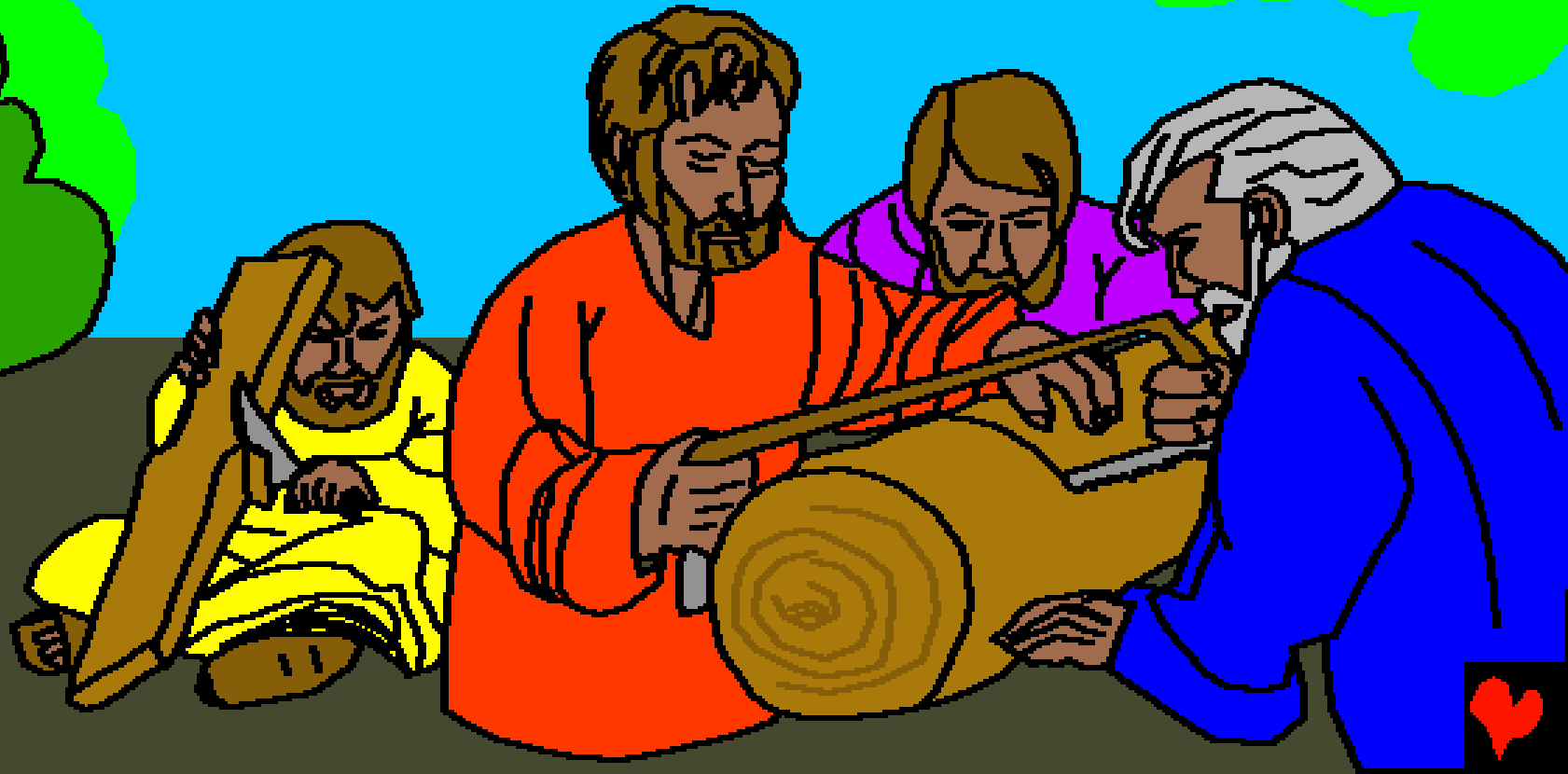
خدا به نوح گفت: "من این  
دنیای گناهکار را از بین  
خواهم برد و تنها خانواده  
تو نجات خواهند یافت."



خدا به نوح هشدار داد که طوفان و سیل بزرگی  
خواهد آمد به طوری که تمام زمین زیر آب  
خواهد رفت. خدا به نوح گفت: "یک کشتی  
بزرگ بساز به طوری که خانواده‌تو  
و نیز یک جفت از هر حیوانی در  
آن جا بگیرد."



خدا دقیقاً به نوح گفت که کشتی را چگونه  
بسازد و نوح نیز بلافاصله کار ساختن  
کشتی‌اش را شروع کرد.



حتماً مردم برای اینکه  
نوح کشتی بزرگی  
می ساخت او را  
مسخره  
می کردند.

اما نوح  
به کارش

ادامه می داد. او

مرتب در باره خدا با مردم  
صحبت می کرد ولی هیچ کس  
به سخنان او توجهی  
نمی کرد.

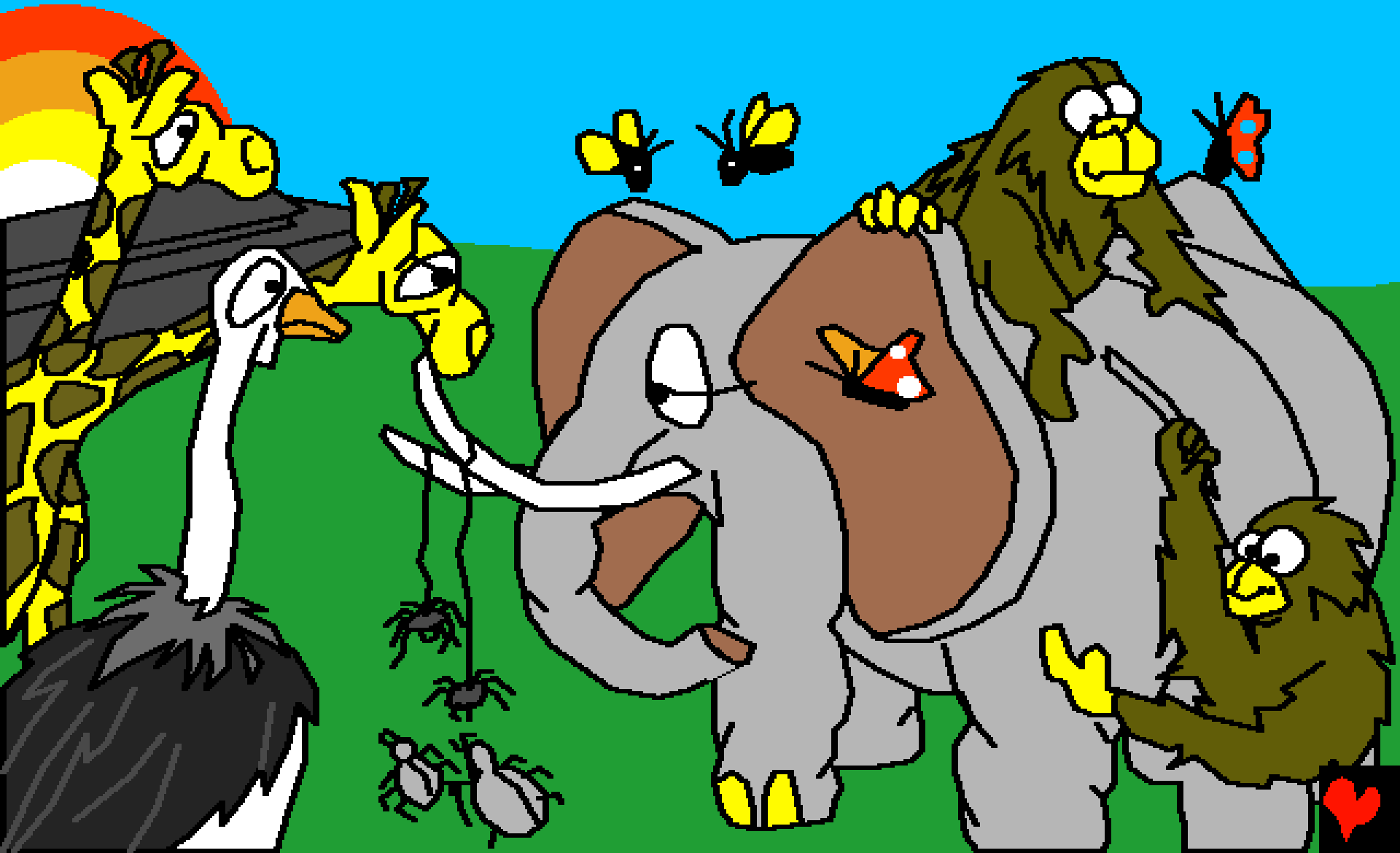


نوح ایمان عظیمی داشت. اگر چه تا آن موقع بارانی نباریده بود ولی برای ساختن کشتی به خدا اعتماد کرد. با پشتکار نوح کشتی آماده شد تا بارگیری کند.

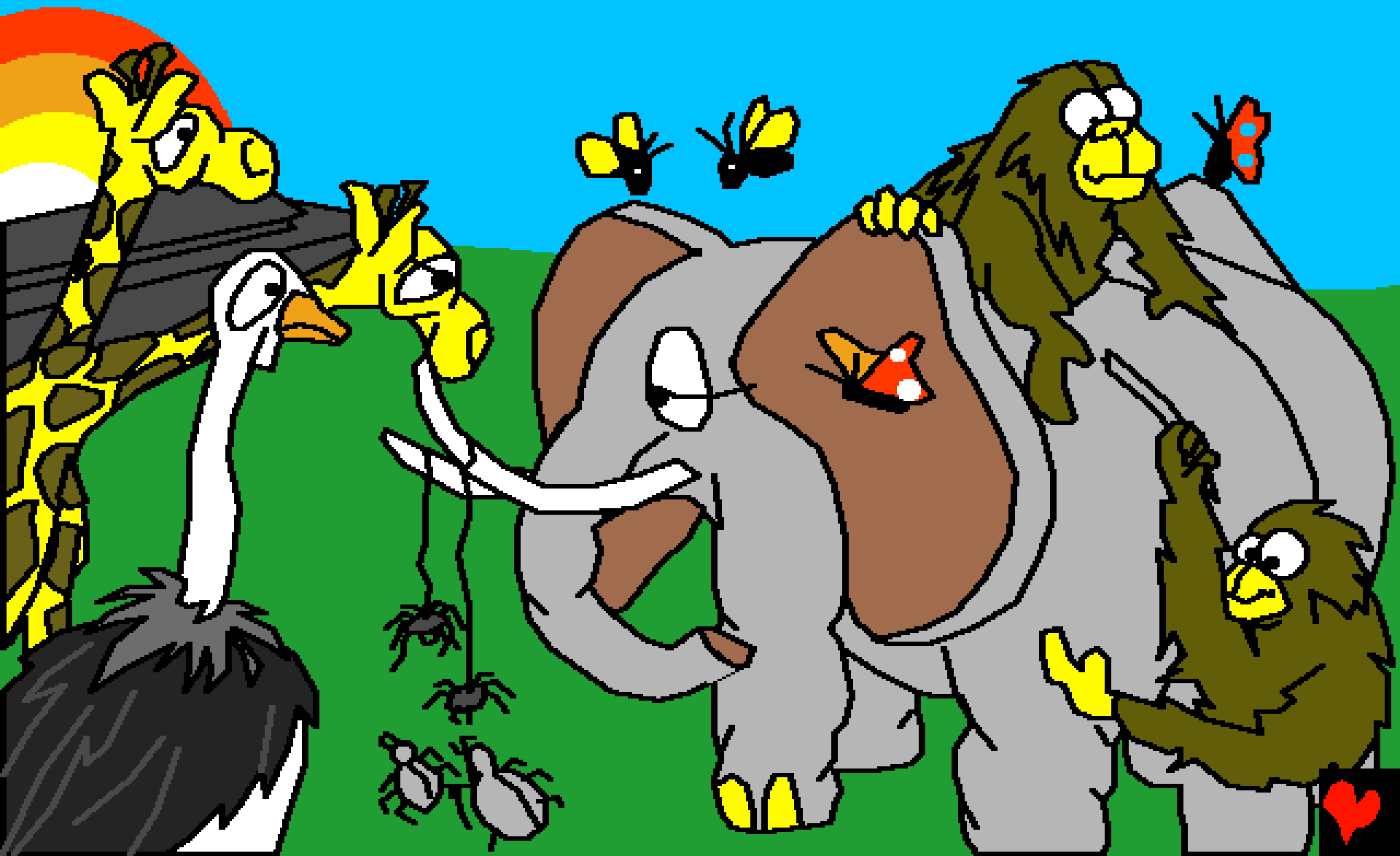




وقت آن شده بود که حیوانات به داخل کشتی برده شوند. خدا  
یک جفت از هر نوع حیوان را به داخل کشتی آورد.



پرنندگان بزرگ و کوچک، جانوران بزرگ و کوچک، قد بلند و ریزه میزه، همه به ترتیب وارد کشتی شدند.



در حالی که نوح حیوانات را به داخل کشتی می‌برد مردم او را مسخره می‌کردند. آنها دست از گناه علیه خدا بر نمی‌داشتند و نخواستند که وارد کشتی شوند و خود را نجات دهند.



بالأخـره تمام حیوانات وارد  
کشتی شدند و خدا به نوح

گفت: "تو

و خانوادهات نیز

وارد شوید."

نوح و همسرش،

سه پسر نوح و

همسرانشان نیز وارد

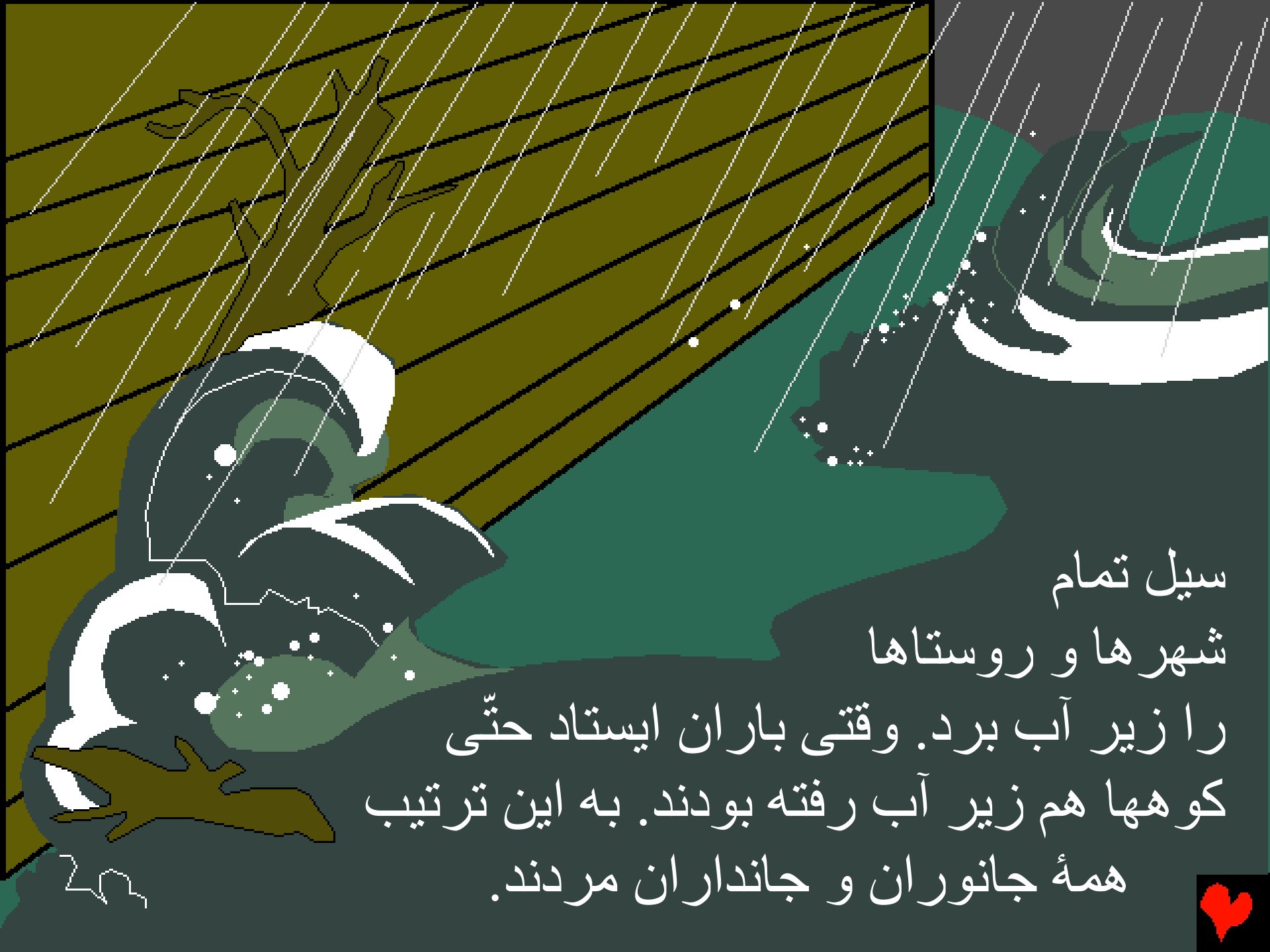
کشتی شدند. سپس خدا در

کشتی را بست.



پس از آن باران شروع به  
باریدن کرد. باران سیل‌آسایی  
برای مدّت چهل شبانه روز از  
آسمان به زمین می‌بارید.






سیل تمام  
شهرها و روستاها  
را زیر آب برد. وقتی باران ایستاد حتی  
کوهها هم زیر آب رفته بودند. به این ترتیب  
همه جانوران و جانداران مردند.



به محض این که آب زیاد شد،  
کشتی بر روی آب به حرکت  
آمد. شاید داخل کشتی تاریک  
بود و شاید هم ناهموار یا حتی  
ترسناک، امّا نوح و خانواده‌اش  
و حیوانات در داخل آن از سیل  
و مرگ نجات یافتند.





بعد از پنج ماه از بارش باران خدا طوفانی  
فرستاد تا دوباره خشکی ظاهر شود. آرام  
آرام کشتی روی کوه آرات نشست. نوح  
چهل روز دیگر داخل کشتی صبر

کرد تا آب  
کمتر شود.





سپس نوح کلاغ سیاهی را از پنجره بیرون فرستاد و مدتی بعد کبوتری را نیز بیرون فرستاد. کبوتر برای استراحت کردن جای خشکی پیدا نکرد بنابراین نزد نوح برگشت.

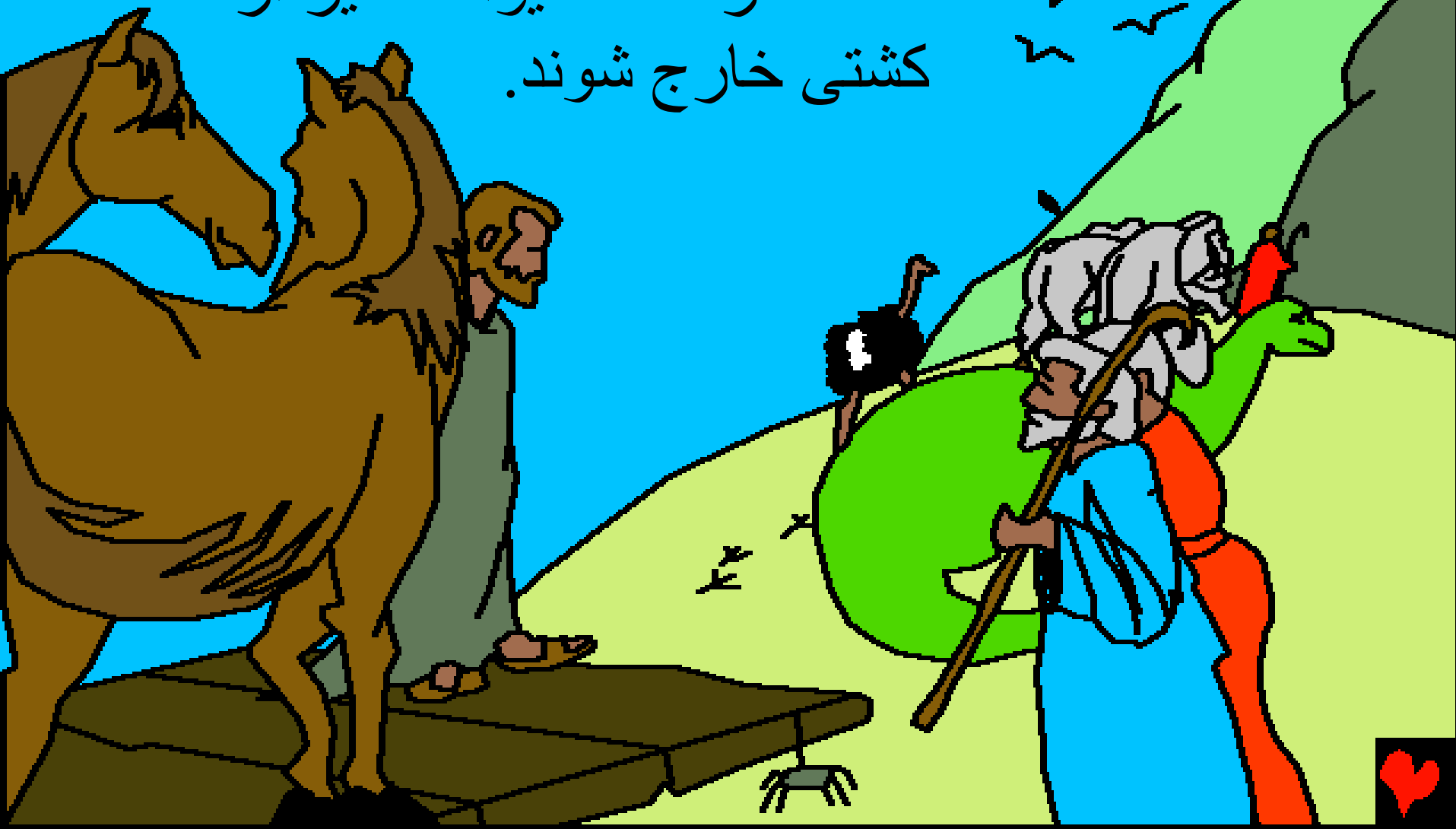




هفته بعد نوح دوباره کبوتر  
را بیرون فرستاد. و کبوتر  
در حالی که یک برگ زیتون  
تازه در منقارش داشت به نزد  
نوح برگشت. ولی هفت روز بعد  
که باز هم کبوتر را بیرون فرستاد  
دیگر به داخل کشتی برگشت.




خدا به نوح گفت که وقت آن رسیده که از  
کشتی بیرون بیایید. نوح و خانواده‌اش  
کمک کردند تا حیوانات نیز از  
کشتی خارج شوند.



چه روز بزرگ و  
پرهیجانی برای نوح  
بود! او قربانگاهی  
درست کرد و خدا را  
که او و خانواده‌اش را از  
آن طوفان بزرگ نجات  
داده بود پرستش  
کرد.





خدا و عده بزرگی  
به نوح داد که دیگر  
برای تنبیه مردم چنین  
سیل بزرگی نخواهد  
فرستاد و یک نشانه بزرگی

برای نگه داشتن  
و عده‌اش به آنها داد.  
رنگین کمان نشانه عهد  
خدا با نوح بود.



نوح و خانواده‌اش  
بعد از آن باران و  
سیل زندگی جدیدی را شروع  
کردند. او و نسل بعد از او  
زمین را پُر کردند.

تمام نسل بشر از  
نوح و فرزندان او می‌باشد.



# داستان نوح و طوفان بزرگ

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

پیدایش ۶-۱۰

"کشف کلام تو نور می‌بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰



پایان





داستانهای کتاب مقدس با ما در بارهٔ خدایی صحبت می‌کنند که ما را  
آفرید و ارادهٔ او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدا می‌داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی که او آنها را گناه می‌خواند.  
مجازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانهٔ خود  
را فرستاد تا بر روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از  
مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. اگر تو به عیسی ایمان بیاوری و از او  
بخواهی که گناهان تو را ببامزد، او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو  
خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.

اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن: عیسای عزیز من  
ایمان دارم که تو خدا هستی، و به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من  
بمیری، و اکنون زنده هستی. خواهش می‌کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان  
مرا ببخشی تا بتوانم زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو زندگی کنم.  
کمکم کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن! انجیل یوحنا ۳: ۱۶

